

## تحلیل جامعه شناختی از نابرابری جنسیتی در ورزش (از منظر زنان ورزشکار قهرمان ملی)

معصومه نظری آزاد<sup>۱</sup>، اکبر طالب پور<sup>۲\*</sup>، مجید کاشانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱۷ صص: ۳۱۶-۲۸۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۴

### چکیده

نابرابری جنسیتی یکی از نابرابری هایی است که در ورزش دو چندان تشدید شده و تأثیر نامطلوبی بر ورزش بانوان می گذارد. تحقیق حاضر، با استفاده از تئوری های جامعه پذیری جنسیت، نابرابری های جنسیتی، جامعه شناسی در قالب هوشیاری سی رایت میلز، نظریه ی تضاد کالینز، نظریه ی نابرابری جنسیتی بلوم برگ، نظریه ی نابرابری جنسیتی چافتز، نظریه های کلیشه های جنسیتی و نظریه ی موانع فیزیولوژیکی به یک مدل تحلیلی برای تبیین نابرابری جنسیتی در ورزش ایران رسیده است. بر اساس مدل نظری تحقیق، متغیرهای مستقل پایگاه اجتماعی- اقتصادی، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی، الگوپذیری از والدین، نوع فعالیت ورزشی زنان، تحصیلات زنان، استفاده از رسانه ها بر متغیر وابسته ی نابرابری جنسیتی در ورزش تأثیر داشته اند. در این تحقیق با استفاده از روش پیمایش، تعداد ۲۰۰ نفر از زنان ورزشکار در سطح ملی و بین المللی به عنوان نمونه آماری با استفاده از نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند. ابزار سنجش پژوهش، پرسش نامه بود که پایایی آن با استفاده آلفای کرونباخ تأیید گردید. یافته های تحقیق از طریق تحلیل رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند، نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان دادند، متغیرهای پایگاه اجتماعی- اقتصادی، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی، الگوپذیری از والدین، تحصیلات زنان و استفاده از رسانه ها، به ترتیب، بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته ی تحقیق داشته و در مجموع توانستند بیش از ۴۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند.

**واژه های کلیدی:** نابرابری جنسیتی، زنان ورزشکار، ورزش، تحلیل مسیر.

<sup>۱</sup> دانشجوی دوره ی دکتری جامعه شناسی ورزش، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دانشیار گروه جامعه شناسی دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.

<sup>۳</sup> استادیار جامعه شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

\* نویسنده مسئول، ایمیل: a.talebpour@alzahra.ac.ir

## مقدمه و بیان مسأله

با نگاهی به تاریخچه‌ی ورزش در جهان می‌توان پی برد که ورزش در طول تاریخ همواره قلمرویی مردانه محسوب شده و استانداردها و ارزش‌های آن، همگی بر اساس مردان شکل گرفته است. نابرابری جنسیتی، ریشه در یونان باستان دارد؛ یعنی جایی که در بیشتر شهرها، ورزش و تربیت بدنی به‌طور انحصاری در دست مردان بوده است. ورزش به‌وسیله‌ی مردان اختراع شده و برای آن‌ها گسترش پیدا کرده است و زنان نقش بسیار حاشیه‌ای در دنیای ورزش داشته‌اند (De Beauvoir, ۲۰۰۱).

اولین زن ورزشکار، سانیسکا<sup>۱</sup>، متعلق به سال ۳۹۶ قبل از میلاد است که با وجود کسب مقام قهرمانی در زمان خود اجازه‌ی ورود به جشنواره، (پان هلینگ<sup>۲</sup>) را نیافت. زنان در این دوران و قرن‌ها پس از آن، نسبت به میدان‌های ورزشی به‌جای شرکت‌کننده، افرادی بیرونی و تماشاچی تلقی می‌شدند. در دوران اسپارتها، رقابت ورزشی به بخشی از تعلیمات زنان جوان وارد شد. از سال ۱۸۸۰، ورزش به‌سوی قانونمندی هدایت شد و از قرن ۱۹، سازمان و نظم بیش‌تری گرفت. معیارها، رفتارها و ساختار قواعد حاکم بر ورزش، آینه‌ای تمام‌نمای رشد جامعه‌ی صنعتی بود. در واقع چیزی شبیه به روند عقلانیت و غلبه‌ی قوانین بر یک کارخانه، بر ورزش نیز حاکم شد. در سال ۱۹۰۱، زنان تنها اجازه داشتند در مسابقات زیر سه هزار متر بدوند، یک سال بعد، زنی ثروتمند به نام «کامیل دوگاست»<sup>۳</sup> به افسانه‌ی برتری مردان پشت فرمان اتومبیل پایان داد. وی در مسابقه‌ای ۶۸۷ مایلی، با اتومبیل کوچک خود بر اتومبیل‌های بزرگ رقبای قهرمان و مطرح خود پیروز شد. دهه‌ی اول قرن بیستم نقطه‌ی عطفی در توسعه‌ی ورزش زنان است، زیرا زنان از تماشاگران منفعل به بازیگران فعال تبدیل شدند و به ورزش‌هایی هم‌چون تنیس، گلف و فوتبال پرداختند. تا قبل از دهه‌ی ۲۰، حضور زنان با پوشیدن دامن بلند، چکمه و لباس با یقه‌اسکی و بلند متداول بود؛ اما بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۶ بود که اولین بار تماشاچیان شاهد حضور زنان با لباس‌های کوتاه در بازی تنیس بودند. در دهه‌ی ۶۰، جنبش فمینیستی با نام «آزادی زنان»، سنت‌ها و تفکر غالب بر ورزش مردانه را به چالش کشید. با وجود این، بهانه‌ی ضعف جسمی زنان، مانع ورود آنان به بسیاری از رشته‌های ورزشی بود. تصور بر این بود که زنان نمی‌توانند بیش از ۲۶ مایل بدوند و تا سال ۱۹۷۲ میلادی، اجازه‌ی ورود به مسابقات ۱۵۰۰ متر را نیافتند. در تاریخ مذکور، قانونی در کنگره‌ی ایالات متحده تصویب شد که همه‌ی نهادهای آموزشی و ورزشی ملزم به رعایت آن بودند. طبق این قانون، در ایالات متحده‌ی زنان نباید به‌دلیل جنسیت از شرکت در ورزش و کسب منافع حاصل از آن در

<sup>۱</sup> Cynisca

<sup>۲</sup> Panhelenic

<sup>۳</sup> Eamil Du Gast

فعالیت‌ها یا برنامه‌های آموزشی که از جانب کمک مالی دولت‌مردان حمایت می‌شد، مورد تبعیض قرار گیرند. در سال ۱۹۷۹ به اتکای این قانون، سه زن برای دریافت تجهیزات بهتر ورزشی از دانشگاه و دانشکده مورد تفحص دفتر حقوق بشر قرار گرفتند. (Coakli, ۲۰۰۰).

فعالیت‌های کاملاً رسمی ورزش زنان در ایران از دهه ۱۳۲۰ شمسی با شرکت زنان در مسابقات دو و میدانی شروع شد و پس از آن با مسابقات بسکتبال و والیبال ادامه پیدا کرد. مسابقات تیمی زنان از دهه ۳۰ کلید خورد و پس از آن ورزش‌های رزمی مانند کاراته نیز وارد دنیای ورزش زنان شد. در دهه ۴۰ باشگاه‌های ورزشی زنان راه‌اندازی شدند. اوایل دهه ۵۰ فعالیت‌های ورزشی زنان به علت تحولات کشور قطع می‌شود، دهه ۱۳۷۰ برای تاریخ ورزش زنان بسیار مهم است؛ چرا که امور ورزشی بعد از چند سال رخوت، شکلی رسمی به‌خود گرفت. گروه‌های ملی فوتبال، فوتسال، والیبال و بسکتبال تشکیل و هم‌چنین رشته‌هایی به ورزش زنان اضافه شد. به‌طور مثال تکواندو در دهه ۷۰ به‌صورت جدی فعالیت خود را شروع کرد؛ در دهه ۸۰ بیشتر شد و در دهه ۹۰ به اوج خود رسید.

امروزه در بیشتر جوامع، زنان از فرصت‌هایی برابر برای شرکت در فعالیت‌های ورزشی محروم بوده و با محدودیت‌هایی مواجهند. محدودیت‌های ساختاری و مدیریتی، محدودیت‌های مالی و امکاناتی، محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی، از جمله‌ی این محرومیت‌ها هستند؛ ولی این محرومیت‌ها در ایران به دلایل مختلف، به‌ویژه شرایط فرهنگی، اجتماعی حاکم بر کشور برجستگی بیشتری دارد (al et Monazami, ۲۰۱۱).

اشکال مختلف تبعیض در ورزش زنان در جهان و ایران از نابرابری دستمزدها<sup>۱</sup>، نابرابری امکانات در دسترس ورزشی برای ارتقای زنان ورزشکار، عدم پوشش رسانه‌ای ورزش بانوان، حضور کمتر مسئولان زن در ارگان‌های ورزشی، اختصاص درصد پایین بودجه‌ی ورزش به بانوان از وجود قوانینی که به مردان خانواده از جمله پدر و همسر این اجازه را می‌دهد که زنانشان را از انجام فعالیت‌های ورزشی با این توجیه که «ورزش متعلق به مردان است» حذف کنند. تا عدم اجازه به زنان برای حضور در بسیاری از رشته‌های ورزشی به بهانه‌ی مغایرت با موازین شرعی می‌باشند. در این میان، نقش‌های جنسیتی تعریف شده در جامعه برای زنان نیز یکی از مواردی است که آنان را از حق برخوردار و مشارکت در امور ورزشی باز می‌دارد (Ibid).

<sup>۱</sup> در رده‌بندی ۱۰۰ ورزشکار پردرآمد جهان در سال ۲۰۱۷، تنها یک زن (سرنا ویلیامز) وجود داشت، یا گروه فوتبال زنان امریکا که در سال ۲۰۱۵ قهرمان جهانی شد ۲ میلیون دلار پاداش گرفت در حالی که قهرمان جام جهانی ۲۰۱۴ گروه فوتبال مردان ۳۵ میلیون دلار دریافت کرد.

نگاهی به مشارکت و حضور زنان در ورزش قهرمانی و همگانی بیانگر تبعیض آشکار در این مقوله است. به طوری که حضور و موفقیت زنان در رویدادهایی چون المپیک ۲۰۱۶ ریو و مسابقات آسیایی ۲۰۱۸ میلادی نشان می‌دهد که از مجموع ۱۱۵۵۴ ورزشکار ۴۷۰۰ ورزشکار زن حضور داشتند که ۴۵ درصد کل ورزشکاران را شامل می‌شد. این قضیه در ایران شدت بیشتری داشت؛ ۶۴ ورزشکار ایرانی در المپیک حضور داشتند که تنها ۹ نفر آنان زن بودند که نمایانگر حضور بسیار کمتر زنان ایران نسبت به درصد حضور زنان در کل جهان بوده است و تنها ۱۴ درصد ورزشکاران المپیکی ایران شامل ورزشکاران زن بوده است. علاوه بر این در سال ۱۳۹۴ شمسی تعداد ورزشکاران سازمان یافته‌ی مرد کشور با حدود ۱۶۷۳۱۶۲ نفر دو برابر تعداد ورزشکاران زن معادل ۸۹۹۹۲۱ نفر بود (Ghadimi, ۲۰۱۱).

آمار و ارقام فوق بیانگر تبعیض جنسیتی در ورزش جهان، به طور اعم و ورزش ایران به طور اخص، دارد، این امر در عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه‌ی ایرانی ریشه دارد که شایسته‌ی توجه اساسی به منظور افزایش برابری در ورزش و کاهش شکاف جنسیتی می‌باشد که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد عوامل مختلفی در زمینه‌ی نابرابری جنسیتی در ورزش دخیل هستند که مطالعه‌ی تک تک این موارد نیاز به بررسی‌های بیشتری دارد، یکی از محورهایی که نقش بارزی در گرایش زنان به ورزش دارد؛ شناسایی موانع جنسیتی از منظر زنان ورزشکار می‌باشد. از همین رو مطالعه‌ی حاضر با مطالعه‌ی دیدگاه زنان ورزشکار نسبت به نابرابری جنسیتی در ورزش، در صدد پاسخگویی به این سؤالات است که اولاً ابعاد نابرابری جنسیتی از منظر زنان ورزشکار در ورزش ایران چیست؟ و ثانیاً جنبه‌های مختلف این نابرابری از منظر این زنان شامل کدام موارد می‌باشد؟ بنابراین پژوهش حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در ورزش از منظر زنان ورزشکار قهرمان ملی پرداخته است تا از این رهگذر عوامل مکنون در این زمینه مورد کنکاش قرار گیرد تا در آینده بتوان با اتکا به یافته‌های تحقیقاتی از این دست راهکارهای مطلوبی در راستای کاهش نابرابری جنسیتی در ورزش کشور ارائه نمود.

### پیشینه‌ی نظری و چهار چوب نظری

همان‌طور که در بیست سال گذشته، موقعیت زنان در نقش‌های اجتماعی به سرعت تغییر یافته، تحقیقات زیادی هم در زمینه‌ی فعالیت‌های ورزشی آنان در اوقات فراغت و عوامل بازدارنده‌ی این فعالیت‌ها صورت گرفته است. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که زنان به طور فزاینده‌ای به فعالیت‌های ورزشی به منظور کسب سلامتی، اندامی متناسب و مشارکت اجرایی رو آورده‌اند؛ اما با وجود این سیر فزاینده، هنوز حضور زنان در ورزش کم‌رنگ است. شایان ذکر است که این خود

معلول علل مختلفی است که از هر کشور به کشور دیگر متفاوت است در زمینه‌ی شناسایی عوامل بازدارنده‌ی مشارکت زنان در ورزش، تحقیقاتی در داخل و خارج کشور انجام گرفته که برخی از آن‌ها به شرح زیر است.

گروسی (۲۰۰۵) در مطالعه‌ی وضعیت ورزش در کشور که در بخشی از آن نقش رسانه‌ها از استقبال بانوان از ورزش مورد بررسی قرار گرفته بود، نشان داد تبلیغاتی که در مورد آثار مفید ورزش کردن از طریق رسانه‌های جمعی شده است، هنوز نتوانسته اطمینان لازم را به بسیاری از خانواده‌ها در خصوص لزوم ورزش بانوان بدهند. تحقیق در مورد فعالیت‌های فیزیکی زنان شاغل در دانشگاه در سه حیطه‌ی شغلی، خانه‌داری و اوقات فراغت، نشان داد که زنان از ۹/۱ ساعت فعالیت‌های فیزیکی اوقات فراغت، فقط ۲ ساعت در هفته فعالیت‌های ورزشی دارند.

هم‌چنین مشخص شد که فعالیت‌های ورزشی زنان شاغل فقط با سطح تحصیلات و نوع شغل، ارتباط معنی‌دار آماری دارد، به طوری که درصد فعال بودن زنان با تحصیلات دانشگاهی و هم‌چنین زنان شاغل هیأت علمی بیشتر بود. نتایج تحقیق دیگری که در زمینه‌ی بررسی عوامل بازدارنده‌ی مشارکت فعالیت‌های ورزشی دختران دانشجو، نشان داد دانشجویانی که در فعالیت‌های ورزشی شرکت نمی‌کنند، تأثیر عوامل بازدارنده، مثل وسیله‌ی نقلیه، روابط اجتماعی، ناآگاهی، مهارت و سلامت را بیش از دیگر عوامل می‌دانند.

در پژوهشی که خواجوی و خلجی (۲۰۰۶) با عنوان، موانع بازدارنده‌ی بانوان شاغل در آموزش و پرورش اراک از شرکت در فعالیت‌های بدنی منظم که بر روی همه‌ی زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک در سال ۱۳۸۵ انجام دادند. نتایج تحقیق نشان داد که مشکلات زیستی، روان‌شناختی، فردی، علمی، مالی، اقتصادی، اجتماعی در نپرداختن آن‌ها به فعالیت‌های ورزشی و بدنی منظم تأثیر ندارند؛ اما مشکلات فنی، مشکلات مربوط به اماکن و تجهیزات ورزشی، مشکلات مدیریتی و مشکلات اقلیمی به ترتیب از دلایل نپرداختن بانوان کارمند آموزش و پرورش به فعالیت‌های بدنی و ورزشی منظم است.

اتقیا (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان نیازسنجی از افسار مختلف زنان ایرانی در زمینه‌ی ورزش همگانی، نتایج تحقیق حاکی از نارضایتی بانوان مورد بررسی از وضعیت موجود ورزش همگانی در سطح نمونه‌ی تحقیق است. به گونه‌ای که نیازهای اصلی آنان معطوف به کمبود امکانات ورزشی ویژه‌ی بانوان، گران بودن فضاهای ورزشی برای استفاده، کمبود مربیان زن آگاه و باتجربه، کمبود تبلیغات مؤثر برای گسترش ورزش‌های همگانی و عدم فرهنگ‌سازی مناسب در میان بانوان کشور نسبت به اهمیت فعالیت‌های ورزشی است.

پارسا مهر (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان « سنجش گرایش بانوان جوان به مشارکت در فعالیت‌های بدنی (شهر یزد) » نشان دادند، دو متغیر فعالیت بدنی والدین و فعالیت‌های بدنی دوستان با متغیر تحت مطالعه‌ی مشارکت در فعالیت‌های بدنی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

نادریان و همکاران (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان موانع مشارکت ورزشی زنان و ارتباط آن‌ها با انگیزه (درونی، بیرونی و بی‌انگیزگی) نشان دادند، موانع درون فردی (نداشتن علاقه، ناآگاهی و مشکلات فردی - روانی) با انگیزه‌ی فرد رابطه دارند و از آن طریق می‌توانند بر میزان مشارکت فرد در ورزش اثر بگذارند.

میر غفوری (۲۰۰۹) در تحقیقی دیگر با عنوان بررسی و تحلیل مسائل و مشکلات مؤثر بر مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی، موانع مؤثر بر مشارکت کمتر زنان در ورزش در پنج بعد اجتماعی، فرهنگی، شخصی، خانوادگی و امکاناتی - اقتصادی شناسایی نمود. در این تحقیق کمبود وقت، عدم علاقه، کمبود امکانات و سرمایه، نداشتن انگیزه‌ی لازم، نداشتن دسترسی به سالن‌های ورزشی، کمبود و گرانی وسایل ورزشی، محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی و مخالفت والدین، موانعی برای حضور زنان و دختران در فعالیت‌های تفریحی و بدنی‌اند.

نتایج تحقیق محسنی تبریزی و همکاران (۲۰۰۹) در مورد میزان مشارکت زنان شهر تهران در فعالیت‌های ورزشی تفریحی، نشان داد که در بین زنان شهر تهران عوامل ساختاری، مهم‌ترین دسته از عوامل اثرگذار بر مشارکت آنان در ورزش است و عوامل بازدارنده‌ی فردی و بین فردی، به ترتیب در جایگاه دوم و سوم قرار دارند و این نتیجه در تمام وجوه تحقیق ثابت است.

احسانی و همکاران (۲۰۱۰) در بررسی عوامل بازدارنده‌ی مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی نشان دادند که زنان برای مشارکت در فعالیت‌های ورزشی، با موانع بیشتری نسبت به مردان مواجهند. آن‌ها علل حضور نیافتن زنان در فعالیت‌های ورزشی را چنین ذکر کردند، نداشتن همراه برای مشارکت در فعالیت‌های ورزشی، تعهدات خانوادگی، کمی اطلاعات، خجالتی بودن، کمبود امکانات، کمبود وسایل نقلیه و ناتوانی جسمی، احسانی و همکارانش، نشان دادند، یکی از عوامل بازدارنده‌ی فعالیت‌های ورزشی، اطلاع‌رسانی ناکافی به افراد است، زیر آن‌ها از سرویس‌های ارائه شده و از وجود خدماتی برای فعالیت‌های ورزشی نا آگاهند (Mirghafouri, ۲۰۰۹).

نتایج تحقیق ابراهیمی و همکارانش (۲۰۱۰) با عنوان بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زنان نسبت به مشارکت در ورزش به‌عنوان تماشاچی نشان می‌دهد زنانی که از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری برخوردار بوده‌اند، گرایش آن‌ها نسبت به مشارکت در ورزش به‌عنوان تماشاچی نیز بیشتر بوده است. از طرف دیگر با افزایش باور به نگرش‌های عامیانه در ارتباط با ورزش زنان، گرایش آن‌ها نسبت به مشارکت در ورزش به‌عنوان تماشاچی کمتر می‌شود؛ بدین معنی که

باورهای عامیانه در مورد ورزش زنان و ضررهای ناشی از آن، مانعی مهم بر سر راه مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی تلقی می‌شود.

در تحقیقی با عنوان تعیین عوامل مؤثر بر توسعه تربیت بدنی و ورزش بانوان جمهوری اسلامی ایران، منظمی و همکاران (۲۰۱۱) به این نتیجه رسیدند که عوامل مالی و امکاناتی، انسانی و تخصصی، ساختاری و مدیریتی، فرهنگی و اجتماعی به ترتیب اولویت بر توسعه تربیت‌بدنی و ورزش بانوان مؤثرند.

عظیمی و دیگران (۲۰۱۵) پژوهشی را با عنوان «نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی بر مشارکت زنان در ورزش» به انجام رساندند. نمونه آماری این تحقیق ۴۰۰ زن در شهر کرمانشاه بودند که به صورت تصادفی خوشه‌ای از پنج منطقه‌ی شهر انتخاب شدند. نشان داد، عوامل فرهنگی با میانگین ۶۴/۳ و عوامل اجتماعی با میانگین ۸۲/۳ بر میزان مشارکت ورزشی زنان تأثیر دارد. با توجه به نتایج تحقیق می‌توان گفت افزایش حمایت اجتماعی و فرهنگی از زنان یکی از مهم‌ترین راه‌های بالا بردن میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی است و توصیه می‌شود در جامعه از برنامه‌های تفریحی- ورزشی زنان حمایت شود (Azimi & colleagues, ۲۰۱۵).

استمن و بلینگ<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) و لی<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) تفاوت آشکار و عمیقی بین پوشش رسانه‌ها در مورد ورزش مردان و زنان در تحقیقاتشان پیدا کردند.

بوش<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) مقاله‌ای با عنوان «نقش مهم محیط در سود جوانان از مشارکت در بازی‌های ورزشی» به انجام رساند. این پژوهش در کشور آمریکا و در بین ۴۰۰ نفر از زنان به انجام رسید. بوش معتقد است که زنانی که در فعالیت‌های ورزشی شرکت می‌کنند، به‌طور کل اعتماد به نفس بالایی دارند و مربیان می‌گویند که آن‌ها افرادی اجتماعی‌تر هستند و کمتر خجالتی و گوشه‌گیر هستند و اهمیتی به تفاوت‌های جنسیتی نمی‌دهند. (pourmohammad, et all, ۲۰۱۷)

لیتچی، فریمن و زابرسکی<sup>۴</sup> (۲۰۰۳) پژوهشی را با عنوان «تصویر بدن و باورها درباره‌ی ظاهر: دختران کالج و مادرانشان» به انجام رساندند؛ این پژوهش در پرو و توسط دانشجویان دانشگاه بریگم یانگ به انجام رسیده است. جامعه آماری پژوهش ۸۰۰ نفر از زنان کالج بریگم یانگ<sup>۵</sup> و مادرانشان هستند. نتایج حاصل از آن است که تصویر ذهنی و باور آن‌ها در مورد ظاهرشان و ارتباط

<sup>۱</sup> Steman&Bling

<sup>۲</sup> Lee

<sup>۳</sup> Bosch

<sup>۴</sup> Litschi, Friman&Zaberski

<sup>۵</sup> Brigem Collage

آن با عوامل عدم مشارکت ورزشی را مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که تصویر ذهنی آنان از خود و ظاهر بدنی خویش، عامل همه بازدارنده‌ی آن‌ها از فعالیت ورزشی است.

وال ست<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) در پژوهشی که بر زنان مسلمان انجام داد به این نتیجه رسید که نقش اعتقادات مذهبی در مشارکت بانوان در فعالیتهای ورزشی کاملاً دیده می‌شود. بعضی از زنان مسلمان ورزش را امری مردانه می‌دانند و در آن مشارکت نمی‌کنند، اما دسته‌ی دیگری از آنان که به جنبه‌ی کسب سلامت بدن در اسلام توجه دارند، بسیار جدی و علاقمند در ورزش مشارکت می‌کنند.

کریستوفر کینگ<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان نمایش رسانه از تصاویر ورزشکاران زن و مرد، به تحلیل محتوای دو روزنامه‌ی تایمز و دیلی میل انگلیس در مورد ورزشکاران دو و میدانی در بازی‌های المپیک، از المپیک ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۴ آتن پرداخت. تحلیل محتوای این دو روزنامه فقط در مدت دوهفته‌ای بازی‌های المپیک مربوط به رشته‌ی دو و میدانی بوده است. در این تحقیق تیرتهای اختصاص داده شده به مردان و زنان و جنسیت روزنامه - نگاران مورد بررسی قرار گرفت. ۶۸ درصد از کل مقالات توسط روزنامه‌نگاران مرد نوشته شده بود. ۲ درصد از کل مقالات فقط توسط زنان نوشته شده بود و در ۳۰ درصد از مقالات، جنسیت مشخص نشده بود. مقالات نوشته شده در روزنامه‌ی تایمز به این شرح بود: ۵۹ درصد در مورد ورزشکاران مرد، ۲۸ درصد در مورد ورزشکاران زن و ۱۳ درصد بدون اشاره به جنسیت خاص بود.

کوکلی (۲۰۰۷) نیز با توجه به نتایج تحقیقات متعدد، معتقد است که گزینه‌ها و تجربیات ورزشی، تحت تأثیر تعاریف حاکم جنسیتی در ورزش هستند و هنگامی که نوبت به فعالیتهای جسمانی می‌رسد، این تعاریف بر تجربیات اولیه‌ی دوران کودکی تأثیر می‌گذارند، برای مثال در ایالات متحده، پدرها با پسران خود در مقایسه با دختران، بیشتر و به شکل‌های فعال‌تری بازی می‌کنند.

به علاوه پیغام‌های عملکردی که پسران دریافت می‌کنند، با پیغام‌هایی که بسیاری از دختران در صحنه‌های داخل و خارج از خانه دریافت می‌کنند، تفاوت دارد. پسران معمولاً خود را بیشتر از دختران، مهارت یافته و از لحاظ جسمانی قوی‌تر می‌بینند؛ حتی اگر اختلافات قابل اندازه‌گیری جنسیتی در سطوح مهارتی واقعی، کم باشد یا وجود نداشته باشد. وقتی از مهارت ورزشی صحبت می‌شود، پسران بیشتر از دختران فکر می‌کنند که در واقع در این زمینه بهتر عمل می‌کنند؛ از این رو اعتماد به نفس و اشتیاق آن‌ها به استفاده و آزمون بدن‌هایشان به شکل فعال و مشارکت اختیاری

<sup>۱</sup> Walset

<sup>۲</sup> Critopher King



در فعالیتهای ورزشی تأثیر می‌گذارد؛ به‌طور کلی، خود ادراکی‌های جسمانی با جنسیت در ارتباط هستند؛ چون بسیاری از مردم، سطوح متفاوتی از مهارت ورزشی از دختران و پسران انتظار دارند. روگن<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) پژوهشی را باهدف تعیین فاکتورهای مؤثر بر شرکت زنان میان‌سال و مسن آمریکای لاتین در فعالیتهای ورزشی انجام دادند. زنان شرکت‌کننده در این تحقیق شامل ۲۵۰ زن در دو گروه سنی ۶۰-۴۰ ساله و ۸۱-۶۱ ساله بودند، چندین عامل که به‌عنوان شرکت در فعالیت جسمانی آن‌ها ذکر شد شامل: بیماری جسمانی یا ناتوانی، درد، خستگی، فقدان خود انگیزگی، اضطراب، نگرانی از کودکان، کارهای روزمره، محدودیت زمانی (انجام امور خارج از منزل) و شرایط نامساعد محیطی مثل آب‌وهوای گرم و بارانی بود.

از دیدگاه اسلیتر و تیگمان (۲۰۱۱) دو عامل تفاوت در انتظارات نقش جنسیتی و در دسترس بودن گزینه‌های ورزشی، تأثیر بسزایی در تفاوت نرخ مشارکت ورزشی بین زنان و مردان دارد. استنت<sup>۲</sup> (۲۰۱۳). در مقاله‌ای تحت عنوان «موانع مشارکت در ورزش و فعالیت بدنی در بین زنان، معلولین، مردم محلات نامناسب اجتماعی، افراد مسن، اقلیت‌های جمعیتی و افراد با ویژگی‌های خاص» که در بین ۵۰۰ نفر از زنان ماری فرانس به انجام رساند مشخص کرد که موانع اجتماعی، فرهنگی مانند، دین‌داری، موانع ساختاری و موانع دانشی به‌عنوان عدم مشارکت ورزشی در بین زنان هستند. (pourmohammad, ۲۰۱۷).

چالاباو<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۱۳) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی در مشارکت و عملکرد ورزشی» تأثیر قابل‌توجه این دو متغیر در میزان مشارکت ورزشی را نشان داده‌اند.

در مورد دیگری کمیسیون اروپا (۲۰۱۴) در طرحی به‌عنوان نابرابری جنسیتی در ورزش، استراتژی‌هایی برای برابری جنسیتی در ورزش در بازده زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ تدوین نموداست (Vassiliou, ۲۰۱۴).

گراف<sup>۴</sup> (۲۰۱۴) موضوعاتی چون آزار و اذیت همسر، تبعیض‌های جنسیتی جامعه و چالش‌های تعادل کار و زندگی را موانعی برای پیشرفت ورزش زنان در استرالیا می‌داند. مرکز مطالعات کالیفرنیا جنوبی نیز مطالعات فمینیستی را با عنوان «حمایت اجتماعی از ورزش زنان در رسانه و کیفیت پوشش خبری (چه به‌صورت آنلاین و چه رسانه‌های جمعی)» در سال (۲۰۱۵) منتشر نمود و در آن سطح پوشش رسانه‌ای ورزش حرفه‌ای مردان نسبت به زنان را در ایالات‌متحده‌ی

<sup>۱</sup> Rogen

<sup>۲</sup> Stent

<sup>۳</sup> Chalabaw et all

<sup>۴</sup> Graph

آمریکا ۶۸ به یک در تلویزیون و ۲۰ به یک در رسانه‌های نوشتاری اعلام کرد. (Pourakchi, et all, ۲۰۱۷).

دشپنده و دیگران (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان نابرابری در ورزش استراتژی‌هایی را به منظور تغییر در حضور زنان در ورزش قهرمانی و مربی‌گری و مدیریت زنان در ورزش بیان کرده‌اند (Deshpande, ۲۰۱۶).

## چهار چوب تئوریک

### – نظریه‌های نابرابری‌های جنسیتی

چهار مضمون شاخص نابرابری جنسیتی را تشکیل می‌دهد: نخست این‌که، زنان و مردان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیت‌های نابرابری قرار گرفته‌اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی جای دارند، از منابع مادی، منزلت اجتماعی قدرت و فرصت‌های تحقق کمتری برخوردارند. این جایگاه اجتماعی می‌تواند بر طبقه، نژاد، شغل، قومیت، دین، آموزش و ملیت یا هر عامل مهم دیگر اجتماعی مبتنی باشد. دوم این‌که، این نابرابری از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد و از هیچ‌گونه تفاوت مهم زیست‌شناختی و یا شخصیتی میان زنان و مردان ناشی نمی‌شود. سومین مضمون نظریه‌ی نابرابری این است که هرچند انسان‌ها ممکن است از نظر استعدادها و ویژگی‌هایشان با یکدیگر تفاوت داشته باشند، هیچ‌گونه تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز کند. در واقع، همه‌ی انسان‌ها با نیاز عمیق به آزادی برای تحقق نفس و نوعی انعطاف‌پذیری مشخص می‌شوند که باعث می‌شود خودشان را با الزام‌ها، فرصت‌ها و موقعیت‌های زندگی‌شان تطبیق دهند. نابرابری جنسی از آن‌جا ناشی می‌شود که زنان در مقایسه با مردان از قدرت کمتری برای برآوردن نیاز به تحقق نفس برخوردارند، درحالی‌که هر دو در این نیاز سهیمند. چهارم این‌که، همه‌ی نظریه‌های نابرابری فرض را بر این می‌نهند که هم مردان و هم زنان می‌توانند در برابر ساختارها و موقعیت‌های برابانه تر، واکنشی آسان و طبیعی نشان دهند؛ به عبارت دیگر، آن‌ها به این عقیده‌اند که دگرگون کردن موقعیت زنان امکان‌پذیر است (Ritzer, ۲۰۰۳).

### جامعه‌شناسی در قالب هوشیاری از منظر سی رایت میلز

طبق نظریات میلز، یک تحلیل‌گر اجتماعی باید قاطعیت درک تاریخچه و زندگی‌نامه و ارتباط بین این دو در داخل جامعه را داشته باشد. او اظهار داشت این وظیفه و تعهد تخیلات جامعه‌شناسی است. درک او از تخیلات جامعه‌شناسی تا حد زیادی بر سه مفهوم مشترک: هوشیاری، مهارت، و

تعهد تأکید دارد. در ادامه به ترتیب بر این سه مفهوم در مقدمه‌ی تصورات جامعه‌شناختی در مطالعات ورزشی می‌پردازیم (۲۰۱۸، Talebpour & Ghadimi).

اصل درک میلز از تصورات جامعه‌شناختی رسیدن به ایده‌ی جامعه‌شناسی در قالب هوشیاری بود؛ به‌طور واضح‌تر، میلز این‌گونه استدلال می‌نمود که اولین فایده‌ی این تصورات و اولین درس از علوم اجتماعی که دربردارنده‌ی آن است، ایده‌ای است که فرد تنها با قرار گرفتن در زمان خودش می‌تواند موضوعات تجارب خود را درک کند و تقدیر خود را ارزیابی نماید و این‌که فرصت‌های زندگی خود را تنها از طریق آگاهی از تک‌تک آن‌ها در محیط اطرافش بشناسد.

برگر نیز همانند میلز، درکی از جامعه‌شناسی در قالب هوشیاری دارد. او به سان میلز اشاره می‌کند که گیرایی جامعه‌شناسی بر اینحقیقت استوار است که چشم‌انداز آن روشنایی جدیدی را در جهانی که همه ما عمرمان را در آن زندگی کرده‌ایم به وجود می‌آورد. در تحلیل او از تصورات جامعه‌شناسی که تا حدی بر اساس تعبیری که پیش‌تر توسط گیدنز ارائه شد، می‌باشد. ویلیس می‌گوید که تصورات جامعه‌شناختی شامل چهار نوع حساسیت؛ «تاریخی، فرهنگی، ساختاری و انتقادی» می‌شود، براین اساس ویلیس حساسیت را چنین توصیف می‌کند «درک دقیق از چیزها یا هوشیاری»، الگوی او چارچوب ایده آلی در به تصویر کشیدن جامعه‌شناسی در قالب هوشیاری می‌باشد. البته مهم‌تر این‌جاست که از زمانی که ورزش بر مبنای تجسم، تمرینی اجتماعی است، حساسیت پنجم تجسم جسمانی می‌باشد (Ibid).

بر اساس حساسیت تاریخی، فرضیه‌ی اصلی میلز این است که علوم اجتماعی با مسائل زندگی‌نامه‌ای، تاریخچه‌ای و اشتراک با ساختارهای اجتماعی سروکار دارد، او این تصور را داشت که جامعه‌ی خوب جامعه‌ای تاریخی است و اصرار داشت که مشکل دوران ما اکنون شامل مسأله‌ی طبیعت ذاتی انسان است را نمی‌توان بدون شیوه‌ی سازگاری از این منظر که تاریخ پایه مطالعات جامعه‌شناسی است، ذکر کرد و شناخت این نیاز برای پیشرفت بیشتر روان‌شناسی انسان که بستر جامعه‌شناسی و وابستگی تاریخی می‌باشد بر اساس حساسیت فرهنگی میلز در کتاب «تصورات جامعه‌شناختی». به این نکته که گوناگونی انسان انتقادی به علوم اجتماعی است، تأکید دارد.

زمانی که ویلیس به این نکته اشاره دارد که حساسیت فرهنگی به دفع نژادپرستی به‌صورت کلی و تبعیض نژادی به‌صورت خاص کمک می‌کند که آن شامل آگاهی از نسبیت فرهنگی می‌شود، یعنی «فرهنگ‌ها متشکل از سلسله‌مراتبی از بهتر به بدتر نیستند. یکی شدن حساسیت‌های تاریخی و فرهنگی امکان «رهایی از خفقان کوتاه‌فکری و تعصبات فکری را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، حساسیت‌های ساختاری و انتقادی کلید نگرش تحلیلی به مطالعه‌ی لایه‌بندی‌ها فرآیندهای اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

به زعم میلز، ورزش مجموعه‌ای از حرکات مجسم اجتماعی است که در یک سطح شامل حرکات فیزیکی است، اما اساساً بدن‌های ورزشی بازتابی از ارزش‌های زیرساختی اجتماعی (از قبیل، نظم، سلامت، تزکیه‌ی نفس) و توان ارتباطی (از قبیل بدن‌های منظم شده، بدن‌های طبیعی شده، بدن‌های سلطه‌پذیر) می‌باشند. علاوه بر این، آن‌ها نشان‌هایی بسیار نمایان از اعتبار اجتماعی هستند.

خلاصه این که، از منظر میلزی ماهیت واقعی تحلیل‌های جامعه‌شناسی از لحظات زندگی، مخصوصاً تفنن و ورزش به تصورات جامعه‌شناختی محکمی نیاز دارد. این به‌نوبه‌ی خود به توجهی یکسان به حساسیت‌های تاریخی، فرهنگی، ساختاری و انتقادی نیازمند است (Ibid).

### – نظریه‌ی تضاد کالینز

نظریه‌ی قشربندی جنسیتی راندل کالینز، بخشی از نظریه‌ی عام تضاد اجتماعی راندل کالینز پیرامون قشربندی جنسیتی است. کالینز با نقد از کارکردگرایی پیرامون حفظ نظام تقسیم‌کار سنتی میان زنان و مردان که بدون توجه به ساختار قدرت نابرابر و امتیازات و ارزش‌گذاری‌های متفاوت این موقعیت، سعی در تقویت و بازتولید این نابرابری‌ها دارد، معتقد است که خانواده نیز هم‌چون سایر نهادها، ساختاری از قدرت و سلطه است که موجب تقویت بسیاری از نابرابری‌ها می‌شود و در نقش‌های جنسیتی خانواده میزان زیادی از تسلط جنس مرد بر زن در زمینه‌ی شغل و انجام کارها دیده می‌شود.

به طور متوسط، مردان از زنان قوی‌ترند و زنان نیز از لحاظ فیزیکی به خاطر زایمان آسیب‌پذیرتر و حساس‌ترند. کالینز این مسأله را که زنان به لحاظ فیزیکی ضعیف‌تر از مردان هستند قبول می‌کند، اما درعین حال معتقد است که کنترل برابر ابزار و منبع سلطه چیزی بیش از تفاوت‌های قدرت فیزیکی در بین افراد می‌باشد و این کنترل از طریق قدرت‌های فراتر از دو جنس می‌تواند تعدیل یا تقویت شود. از عوامل مؤثر دیگر در قشربندی جنسیتی و مناسبات زنان و مردان، میزان کنترل منابع مادی جامعه توسط یکی از دو جنس است. یکی از شاخصه‌های مهم و تعیین‌کننده‌ی میزان کنترل منابع مادی، سطح مازاد اقتصادی است. کالینز با تحلیل دوره‌های تاریخی متفاوت بر اساس سطح مازاد اقتصادی جوامع و میزان کنترل و دسترسی این مازاد توسط یکی از دو جنس، سعی در تبیین مناسبات زنان و مردان در دوره‌های مختلف دارد. کالینز پس از تشریح و توضیح نابرابری جنسیتی درصد تبیین این نابرابری‌ها برآمده است. از نظر وی دو دسته عوامل وجود دارد که به تفاوت‌هایی در الگوهای نابرابر جنسیتی منجر می‌شود:

۱- اشکالی از سازمان اجتماعی که بر میزان استفاده از زور و فشار تأثیر می‌گذارند.

۲- موقعیت بازار کار زنان و مردان (Baerrel, ۲۰۰۰).

### – نظریه‌ی نابرابری جنسیتی بلوم برگ

در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی رالرز بلومبرگ<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) نظریه‌ی قشربندی جنسیتی خود را عرضه کرد. نظریه‌ی بلومبرگ مبتنی بر دانش تجربی وسیعی در مورد انواع جوامع و رابطه‌ی زنان و مردان است. او بر این باور است که قشربندی جنسیتی وابسته به میزان کنترل وسایل تولید و تخصیص مازاد تولید به زنان دارد. چنین کنترلی توسط زنان به آن‌ها قدرت اقتصادی، نفوذ سیاسی و نهایتاً وجهه‌ی اجتماعی می‌دهد. به نظر بلومبرگ، نابرابری جنسیتی در سطوح گوناگون آشیا سازده است: روابط مرد و زن آشیاانه در خانوارها دارد؛ خانوارها مبتنی بر جماعات محلی هستند، جماعات بر ساختارهای طبقاتی قرار دارند و بالاخره ساختارهای طبقاتی در کشور سکنی گزیده‌اند. کنترل مردان در سطوح مختلف باعث کاهش قدرت زنان در جوامع شده است؛ در این رابطه او یک قضیه بیان می‌کند: «هر چه زنان قدرت اقتصادی بیشتری داشته باشند، بیشتر قادر خواهند بود بر شکل‌های دیگر قدرت سیاسی، ایدئولوژیکی و غیره دسترسی پیدا کنند» (Tuner; ۱۹۹۹; ۲۳۳).

بلومبرگ تأکید می‌کند در دوران انتقال قدرت اقتصادی از مردان به زنان، مردان احساس خطر می‌کنند و در نتیجه تلاش‌های زنان را سرکوب می‌کنند تا زنان قدرت برابر به دست نیاورند. اگر در این مرحله زنان مقاومت کنند و دوران انتقال را پشت سر بگذارند، ختم‌شده‌های سیاسی علیه زنان به کنار گذارده می‌شود و خشونت علیه زنان با تنبیه روبه‌رو می‌شود؛ بنابراین به دست آوردن کنترل اقتصادی شرط لازم برای موقعیت برابر زنان در قشربندی اجتماعی است؛ اما زنان چگونه می‌توانند کنترل اقتصادی را به دست آورند.

به نظر او این امر رابطه‌ی مستقیمی با تقاضا برای کار زنان دارد، از سوی دیگر کار مولد زنان بستگی به کار بازتولیدی آن‌ها دارد. مردان از وجود کار بازتولیدی زنان به‌عنوان مانعی بر سر راه کار مولد زنان استفاده می‌کنند (Abot & Wallace, ۲۰۰۰).

در جوامعی که کار زنان اهمیت پیدا می‌کند، زنان می‌توانند قدرت بیشتری به‌دست آورند. این اهمیت، در گرو مهارت تکنیکی و درجه‌ی خودمختاری کار زنان است؛ هم‌چنین این امر وابسته به اندازه‌ی سازمانی است که زنان در آن کار می‌کنند؛ مضافاً مربوط به این است که تا چه اندازه زنان می‌توانند در جهت منافع جنسیتی خود را سازمان‌دهی کنند و نهایتاً بستگی به این دارد که زنان چه قدر می‌توانند در بازار کار با مردان رقابت کنند (Turner, ۱۹۹۹).

<sup>۱</sup>Blumberg

بلومبرگ دو عامل را در دست‌یابی به قدرت اقتصادی مؤثر می‌داند: ۱- ناگزیری استراتژیک از کار زنان؛ ۲- نظام خویشاوندی؛ وی به سه بعد قوانین وراثتی، قانون اقامت خویشاوندی و قانون بقاء و محدودیت‌های زنان در این امور اشاره می‌کند.

بلومبرگ معتقد است زنان بدون قدرت اقتصادی، از منزلت اندکی برخوردارند و کنترل کمی بر مسائلی از قبیل: الگوی باروری (شمار فرزندان و زمان بچه‌دار شدن) ازدواج، حقوقشان در طلاق، روابط پیش و پس از ازدواج، فعالیت خانگی، سطح و نوع تحصیلات و آزادی در تحرک و تعقیب خواسته‌ها و علایقشان و دست‌یابی به فرصت‌ها دارند. بنابراین، بدون این قدرت اقتصادی زنان، لایه‌بندی جنسیتی بالا خواهد بود و تنها با وجود قدرت اقتصادی زنان است که نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد و امکان تحرک اجتماعی برای آنان فراهم می‌شود (Turner, ۱۹۹۹).

### – نظریه‌ی نابرابری جنسیتی چافتز

چافتز<sup>۱</sup> از نظریه‌پردازانی است که تبیین‌های علمی خود را در جهت لایه‌بندی جنسیتی گسترش داده است. بیشتر تلاش‌های وی در جهت برابری جنسیتی است. او نظریه‌ای در باب حفظ و بازتولید نظام‌های جنسیتی دارد و تغییر را نیز مطرح می‌کند. به زعم وی فرایندهای زیادی وجود دارد که موجب دگرگون‌سازی یا لایه‌بندی جنسیتی می‌شود که دگرگونی درازمدت در توزیع منابع یا نوسان‌های کوتاه‌مدت در فرصت‌ها برای زنان از آن جمله است. نیروهایی هم‌چون دگرگونی‌های فناورانه، تغییرات جمعیتی در سن و ترکیب جمعیت، دگرگونی ساختار اقتصادی و نیروهای «فرایند دگرگونی غیرعمدی» می‌نامد که مبتنی بر متغیرهای جمعیتی، فن‌آورانه، اقتصادی و سیاسی می‌باشند.

گسترش جمعیت در سن کار فرصت‌های زنان را کاهش می‌دهد؛ درحالی‌که کاهش جمعیت در سن کار فرصت‌های زنان را در تقسیم‌کار اقتصادی افزایش خواهد داد. نسبت جنسی به همین اندازه تأثیر دارد؛ به‌گونه‌ای که هر چه نسبت جنسی مردان به زنان پایین‌تر باشد، فرصت‌های زنان افزایش می‌یابد و اگر عکس آن صادق باشد، فرصت‌های زنان کاهش خواهد یافت. دگرگونی‌های فناورانه تأثیرات مهمی بر لایه‌بندی جنسیتی دارد. با دگرگونی فناوری امکانات بهبود می‌یابد، تحرک پدیدار می‌شود، ظرفیت کار بیرون از خانه و مسئولیت‌های خانگی نیز تغییر می‌یابد و فرصت‌ها برای زنان افزایش می‌یابد و در پی آن تأثیرات تقسیم‌کار جنسیتی در نابرابری کاهش پیدا می‌کند. دگرگونی‌های ساختاری در اقتصاد بر لایه‌بندی جنسیتی اثر می‌گذارد. اقتصاد گسترده به زنان کمک می‌کند نقش‌هایی مانند نقش مردان به‌دست می‌آورند. برعکس، اقتصاد کاذب از فرصت‌های زنان

<sup>۱</sup> chafetz

می‌کاهد. تضادها در حوزه‌ی سیاسی می‌تواند درونی یا بیرونی باشد، چافترز معتقد است هنگامی که نقش‌های مرسوم مردان با هم در تضاد قرار می‌گیرد مانند هنگامی که مردان به جنگ می‌روند، فرصت‌های زنان به دلیل نسبت جنسی پایین مردان افزایش می‌یابد؛ اما هنگامی که مردان از جنگ برگردند، حتی اگر تعداد زیادی از آنها کشته شده باشند، زنان دوباره به جایگاه قبلی خود بازمی‌گردند. نخبگان جامعه به دلایلی تلاش می‌کنند از دگرگونی سازی نابرابری جنسیتی پشتیبانی کنند. این پشتیبانی می‌تواند برآمده از این باشد که لایه‌بندی جنسیتی، جایگاه آنان را به عنوان نخبگان جامعه به خطر می‌اندازد و از سوی دیگر، لایه‌بندی جنسیتی طرح‌ها و اهداف نخبگان را خنثی می‌کند. هم‌چنین آنها به سبب دست یافتن به پشتیبانی زنان در رقابت با دیگر نخبگان، از دگرگونی در لایه‌بندی حمایت می‌کنند.

البته عواملی همچون صنعتی شدن که باعث افزایش مشاغل غیر خانگی می‌شود، شهرنشینی که باعث متمرکز شدن زنان می‌شود و هم‌چنین گسترش طبقه‌ی متوسط که زنان آن بیشتر از دیگر زنان در جستجوی کارهای بیرون از خانه هستند، زنان را به کار بیرون خانه علاقه‌مند می‌کند و خواسته‌هایی نو پدید می‌آورد. هنگامی که این انتظارات و خواسته‌ها در نظام قشربندی موجود با موانع روبه‌رو شود و زنان نتوانند به آنها دست یابند، در نتیجه آنان به صورت گروهی، بی‌بهرگی و نابرابری را احساس خواهند کرد. از دیدگاه چافترز، این عوامل در زنان احساس نابرابری نسبی پدید می‌آورد که خود به پیدایش تلاش و گرایش (انگیزه) به دگرگون کردن نظام لایه‌بندی تحرک اجتماعی در آنان منجر می‌شود. این فرایند، پیامد مثبت احساس نابرابری جنسیتی شمرده می‌شود. حتی اگر این جنبش‌ها کارکرد معکوس داشته باشد و آشوب مکتبی و سیاسی پدید آورد و تعریف‌های جنسیتی پیشین را از میان بردارد، باز هم می‌تواند کارکرد داشته باشد و آن، ایجاد سازمان‌های نوین بیشتری از جنبش زنان است. چافترز در «نظریه‌ی برابر جنسیتی» خود، سعی کرده نشان دهد که چگونه نیروهایی باعث بقای نابرابری جنسیتی می‌شوند و چگونه می‌توان این نابرابری را برطرف کرد. به نظر او این دو امر دو روی سکه هستند. او بحث می‌کند که دو نوع نیرو باعث بقای یک نظام نابرابری جنسیتی می‌شود:

۱- نیروهایی که اجباری هستند؛ ۲- نیروهایی که داوطلبانه و کنش‌های انفرادی هستند. اگر چه این دو نیرو مرتبط به هم هستند، ولی او آنها را به طور مجزا تجزیه و تحلیل می‌کند. در رابطه با پایه‌های اجباری نابرابری جنسیتی، چافترز بیان می‌کند، قشربندی جنسیتی نهایتاً مربوط به تقسیم کار اجتماعی در سطح کلان است (Holland & Oglesby, ۲۰۰۸).

در رابطه با پایه‌های داوطلبانه‌ی نابرابری جنسیتی، چافترز بر این باور است که فرهنگ جامعه به‌گونه‌ای تفاوت‌های جنسیتی را توجیه می‌کند که برای افراد جوان در خانواده و اجتماع این تفاوت‌ها

امری طبیعی به نظر می‌رسد و در نتیجه افراد و حتی زنان به شکل داوطلبانه این تفاوت‌ها را می‌پذیرند و بر اساس آن‌ها عمل می‌کند (Ibid).

چافetz در زمینه‌ی استراتژی نظری برای تغییر نابرابری بر چند هدف تأکید داشت؛ نخست تغییر در تقسیم‌کار جنسیتی؛ دوم، گرفتن برتری قدرت از مرد در کنترل منابع؛ سوم تغییر تعاریف کلیشه‌ای ایدئولوژیکی و هنجاری نابرابری جنسیتی و چهارم، کار روی فرایندهایی که باعث گرایش‌ها، انتظارات و رفتار نابرابر مردان نسبت به زنان می‌شود. برای ایجاد تغییر، چافetz بر این باور است که باید روی متغیرهای جمعیتی، تکنولوژیکی، اقتصادی و سیاسی کار شود. نسبت سنی و جامعه نباید به نفع مردان باشد. گسترش تکنولوژی‌های جدید نباید به گونه‌ای باشد که زنان از عرصه‌ی اشتغال به حاشیه برده شوند. توسعه‌ی هر چه بیشتر اقتصادی، زنان را بیشتر به اشتغال وامی‌دارد و تقاضا برای کار زنان بیشتر می‌شود. هر چه تداوم تضاد بیشتر باشد، قدرت مردان برای جلوگیری از تقسیم قدرت با زنان بیشتر خواهد شد. به نظر وی فرایندهای صنعتی شدن، شهری شدن و گسترش طبقه‌ی متوسط باعث کاهش نابرابری جنسیتی می‌شود و زنان باید از این پدیده‌ها به نفع خود استفاده کنند (Chafetz, ۱۹۹۰).

### – نظریه‌های کلیشه‌های جنسیتی

سندرا باوم<sup>۱</sup> در خصوص نقش‌پذیری جنسیتی و تشکیل کلیشه‌های جنسیتی مبتنی بر جنس در افراد معتقد است کودکان در یادگیری نقش‌های جنسیتی فعال هستند؛ آن‌ها مقوله‌های شناختی موجود در جامعه را برای جنسیت شکل می‌دهند و سپس دانش جنسیتی مربوطه را درباره‌ی این مقوله‌ها به دست می‌آورند باوم استدلال می‌کند: نقش‌پذیری جنسیتی به واسطه‌ی فرایند یادگیری تدریجی تشکیل و طرح‌واره‌های جنسیتی اتفاق می‌افتد. وی نقش مهمی برای فرهنگ در تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی قائل است (Tavasoli, ۲۰۱۵). به نظر باوم، طرح‌واره‌ی جنسیتی مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است. وجود طرح‌واره‌های جنسیتی، شکل‌گیری کلیشه‌سازی جنسیتی را افزایش می‌دهد. کلیشه‌های جنسیتی باورها و نگرش‌هایی درباره‌ی مردانگی و زنانگی است (Ibid). براساس نظریه‌ی طرح‌واره‌های جنسیتی فرهنگ در رشد و تحول جنسیت و آماده کردن مرجعی برای تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی نقش دارد. براساس کلیشه‌های جنسیتی، پسران قوی و اهل ورزش‌های قهرمانی هستند و دختران ضعیف و اهل بازی‌های دخترانه هستند. باوم در تئوری طرح‌واره‌های جنسیتی خود بیان می‌کند: افرادی که به نوع جنس توجه می‌کنند، بیش از کسانی

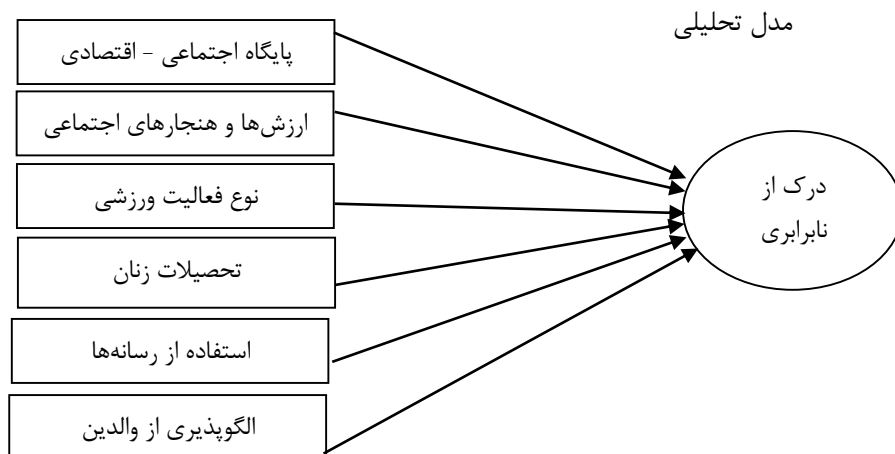
<sup>۱</sup> Sandra Baum



که به نوع جنس نمی‌پردازند ورزش‌ها را برحسب جنسیت طبقه‌بندی می‌کنند و بر همین اساس مشارکت آن‌ها محدود به ورزش‌هایی می‌شود که برای هر جنس مناسب تشخیص می‌دهند.

### - نظریه‌ی موانع فیزیولوژیکی

چو<sup>۱</sup> معتقد است بسیاری از افراد بر موانع فیزیولوژیکی که به حکم طبیعت زن در مشارکت فعال او تأثیر می‌گذارد، بیشتر از موانع فرهنگی تأکید می‌کنند؛ در صورتی که واقعیت غیر از این است. از جمله بسیاری از مسابقات ورزشی به سینه‌ی زن آسیب می‌رساند. استخوان‌های زن برعکس مرد شکننده است و زنان از لحاظ بدنی موجوداتی آسیب‌پذیرند. مشارکت فشرده‌ی زن در ورزش به رشد عضلانی بدن می‌انجامد که این با چهره‌ی اجتماعی زن ناسازگار است (Anvaralkhouli, ۲۰۰۳). با توجه به مباحث پیشین، از مجموع نظریات ارائه شده در تحقیق حاضر مدل تحلیلی زیر استخراج شده است:



<sup>۱</sup> Chou

### فرصیات تحقیق

به نظر می رسد پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان ورزشکار بر درک از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

به نظر می رسد ارزش ها و هنجارهای اجتماعی زنان ورزشکار بر درک از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

به نظر می رسد الگوپذیری از والدین بر درک از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

به نظر می رسد نوع فعالیت ورزشی زنان بر درک از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

به نظر می رسد تحصیلات زنان ورزشکار بر درک از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

به نظر می رسد استفاده از رسانه ها بر درک از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

### روش شناس تحقیق

روش تحقیق حاضر بر اساس مطالعه‌ی پیمایشی بوده است جامعه آماری تحقیق شامل زنان ورزشکار در سطوح قهرمانی و ملی بوده‌اند که تعداد این افراد حدود ۲۰۰۰ نفر بوده‌اند که از بین این افراد تعداد ۲۰۰ نفر از این زنان که در سال‌های اخیر در رشته‌های: آلیش، بسکتبال، تکواندو، دو و میدانی، شطرنج، فوتسال، فوتبال، کاراته، والیبال و هاکی در سطح ملی و یا آسیایی قهرمان شده و یا شرکت نموده‌اند به عنوان نمونه آماری انتخاب گردیده اند. با عنایت به جامعه آماری تحقیق، نمونه گیری با استفاده از شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی ساده انجام گردید. ابزار اندازه‌گیری تحقیق، یک پرسش‌نامه‌ی محقق ساخت بود که متغیرهای آن از تئوری‌های مرتبط با نابرابری جنسیتی استخراج شده بود. اعتبار ابزار تحقیق با استفاده از اعتبار صوری و بر اساس نظر تعداد ۱۰ نفر از اساتید جامعه شناسی مورد تأیید قرار گرفت. هم‌چنین به منظور سنجش پایایی ابزار اندازه‌گیری در پژوهش حاضر از آلفای کرونباخ برای این منظور استفاده شده است. برای این‌که متغیری از پایایی بالایی برخوردار باشد باید ضریب آلفای کرونباخ آن، مقداری بیش از ۰٫۷ داشته باشد. میزان پایایی گویه‌های همه‌ی متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش، ضریب آلفای کرونباخ بالاتر از ۰٫۸ داشتند که نشان از پایایی بالای این گویه‌ها بود. پایایی گویه‌های بر اساس آلفای کرونباخ برای متغیر وابسته‌ی تحقیق مساوی ۰٫۸۴ بوده است، هم‌چنین آلفای کرونباخ الگوپذیری از والدین مساوی ۰٫۸۷، پایگاه اجتماعی - اقتصادی مساوی ۰٫۸۱، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مساوی ۰٫۹۱ و آلفای کرونباخ استفاده از رسانه‌ها مساوی ۰٫۸۳ بوده است.

## یافته های تحقیق

### - یافته های توصیفی و اطلاعات زمینه ای پاسخگویان

در پژوهش حاضر، پرسش های زمینه ای مواردی هم چون وضعیت تأهل، شغل و میزان تحصیلات جمعیت نمونه را مورد بررسی قرار داده است. وضعیت تأهل پاسخگویان به این صورت بوده است که ۷۶ درصد افراد مورد بررسی مجرد و بقیه متأهل بوده اند، شغل اصلی پاسخگویان به این شکل بوده است که حدود ۲۰ درصد ورزشکار حرفه ای، ۴۰ درصد شاغل در بخش غیر ورزشی و ۲۰ درصد دانشجو بوده اند. همچنین میزان تحصیلات پاسخگویان نیز به این صورت بوده است که ۵۷،۵ درصد اعضای نمونه دارای تحصیلات لیسانس بودند. ۱۲ درصد پاسخگویان تحصیلات زیر دیپلم و دیپلم داشتند. ۱۹،۵ درصد افراد فوق دیپلم بودند و ۱۱ درصد پاسخ دهندگان تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر داشتند.

### - یافته های استنباطی

#### تحلیل چند متغیره

در تحقیق حاضر برای تبیین تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش با توجه به متغیرهای مستقل از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. در این روش به منظور بررسی متغیرها از روش رگرسیون گام به گام استفاده شده است. بر اساس جدول شماره ۱ از مجموع ۶ متغیر (پایگاه اجتماعی- اقتصادی، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی، الگوپذیری از والدین، نوع فعالیت ورزشی زنان، تحصیلات زنان، استفاده از رسانه ها) وارد شده به مدل رگرسیون، متغیرهای پایگاه اجتماعی- اقتصادی، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی، الگوپذیری از والدین، تحصیلات زنان و استفاده از رسانه ها در مدل معنادار شده اند و توانسته اند ۴۸ درصد از متغیر وابسته را تبیین کنند؛ اما متغیر مستقل نوع فعالیت ورزشی معنی دار نبوده است.

جدول شماره ۱- نتایج آزمون تحلیل رگرسیون درباره ی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در ورزش

نام متغیر	R	R Square	R <sup>2</sup> اصلاح شده	F	Sig
متغیرهای	۰/۷۰۱	۰/۴۹۱	۰/۴۸۰	۲۳/۶۷	۰/۰۰۰

جدول شماره ۲- ضرایب آزمون تحلیل رگرسیون

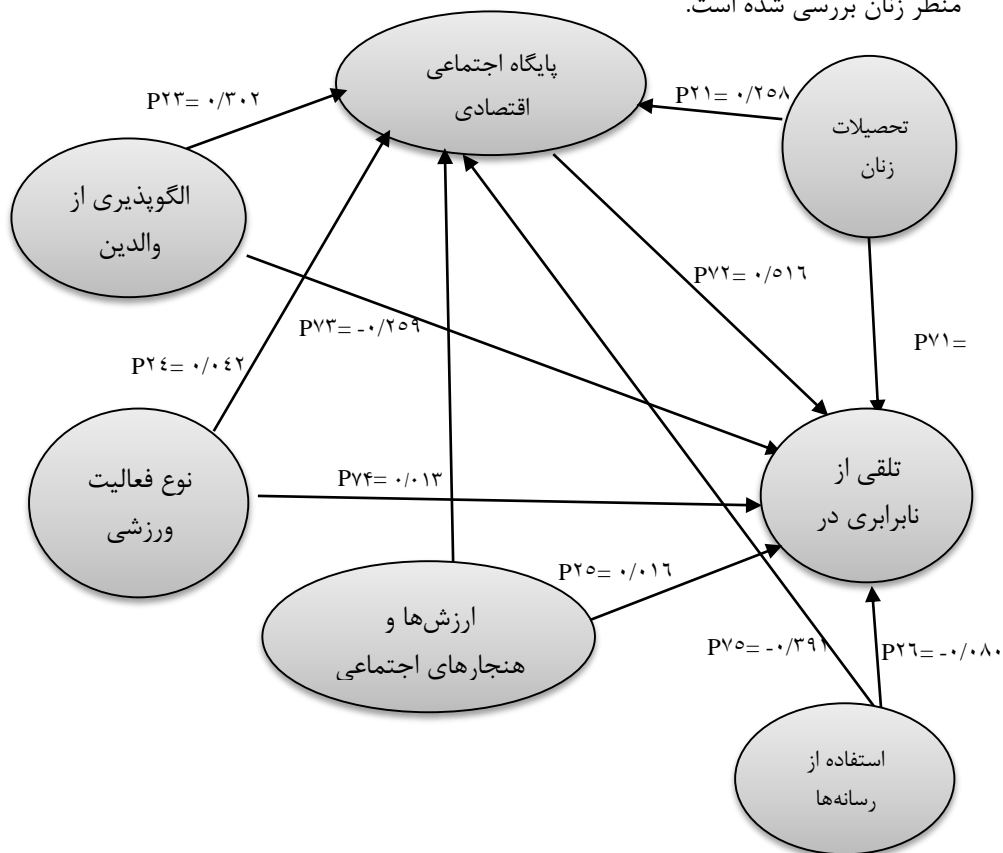
Sig	t	ضرایب استاندارد شده		متغیر
		Beta	Std.Error	
				مقدار ثابت
.۰۰۰۰	۲۰/۵۹		۴/۳۱	۲/۷۳
.۰۰۰	۳,۲۱	۰/۴۱۲	.۱۱۲	۰/۴۶۷
.۰۰۰	۵/۴۸	۰/۳۸۶	۰/۱۵۷	۰/۴۴۸
.۰۰۰	۸/۴۱	۰/۳۶۲	۰/۱۷۲	۰/۳۲۵
.۰۰۲	۲,۲۱	۰/۱۹۲	.۲۱۲	۰/۲۴۶
.۰۰۱	۱/۴۸	۰/۲۸۹	۰/۴۳۷	۰/۱۱۴
.۳۹۲	۱/۲۲	۰/۰۱۱	۰/۲۲۴	۰/۰۱۵

با توجه به نتایج جداول ۱ و ۲ می‌توان معادله‌ی رگرسیونی تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش را در قالب معادله‌ی زیر نوشت: نابرابری جنسیتی در ورزش = (پایگاه اجتماعی اقتصادی)؛  $+0.412$  (ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی)؛  $+0.386$  (الگوپذیری از والدین)؛  $+0.362$  (تحصیلات زنان)؛  $+0.289$  (استفاده از رسانه‌ها)؛  $+0.192$  (نوع فعالیت ورزشی)؛  $+0.11$ .

با توجه به معادله‌ی فوق و براساس معادله‌ی رگرسیونی با فرض ثابت نگه داشتن سایر متغیرها، این گونه می‌توان توضیح داد که به ازای افزایش یا کاهش یک واحد انحراف معیار در متغیر پایگاه اجتماعی اقتصادی،  $+0.412$  واحد انحراف معیار به نابرابری جنسیتی اضافه می‌شود. هم‌چنین برای متغیر نوع ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌توان گفت با فرض ثابت نگه داشتن سایر متغیرها به ازای افزایش یا کاهش یک واحد انحراف معیار در متغیر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی،  $+0.386$  واحد انحراف معیار به نابرابری جنسیتی اضافه می‌شود. برای متغیر الگوپذیری از والدین، با فرض ثابت نگه داشتن سایر متغیرها به ازای افزایش یا کاهش یک واحد انحراف معیار در این متغیر  $+0.362$  واحد به نابرابری جنسیتی اضافه می‌شود. هم‌چنین در مورد متغیرهای تحصیلات زنان و استفاده از رسانه‌ها نیز می‌توان گفت به ازای افزایش یا کاهش یک واحد انحراف معیار در این متغیرها، به ترتیب  $+0.289$  و  $+0.192$  واحد انحراف معیار به نابرابری جنسیتی اضافه می‌شود. هم‌چنین لازم به توضیح می‌باشد که جهت‌گیری اولیه در میان زنان ورزشکار بدون توجه به این متغیرها، یک نوع نگرش منفی نسبت به برابری در ورزش می‌باشد و این امر نشانگر نابرابری جنسیتی در ورزش از منظر زنان ورزشکار می‌باشد که می‌تواند در اثر تأثیر سایر متغیرهای دخیل در این زمینه تشدید شود.

## تحلیل مسیر<sup>۱</sup>

استفاده از تحلیل مسیر یکی از ابزارهای تحلیلی محسوب می‌شود که محققین علوم اجتماعی به منظور سنجش هم‌زمان تأثیر مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته از آن استفاده می‌نمایند، در تحقیق حاضر به منظور تحلیل اثرات مستقیم و غیر مستقیم عوامل مؤثر بر تلقی از نابرابری در ورزش در قالب دیاگرام تحلیل مسیر آورده شد که در ادامه و در قالب نمودار مربوطه، تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر تلقی از نابرابری در ورزش از منظر زنان بررسی شده است.



نمودار تحلیل مسیر متغیرهای تحقیق

<sup>۱</sup> path analysis

جدول شماره ۳- اثرات مستقیم متغیرهای مستقل (عوامل اجتماعی) بر متغیر وابسته (تلقی از نابرابری

جنسیتی)

میزان اثر براساس بتا	اثر مستقیم	متغیر
۰/۵۱۶	$X_2 > Y_7$	پایگاه اجتماعی اقتصادی
۰/۳۹۱	$X_5 > Y_7$	ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی
۰/۲۵۹	$X_3 > Y_7$	الگوپذیری از والدین
۰/۲۲۹	$X_6 > Y_7$	استفاده از رسانه‌ها
۰/۰۷۱	$X_1 > Y_7$	تحصیلات زنان
۰/۰۱۳	$X_4 > Y_7$	نوع فعالیت ورزشی
-	-	مجموع

جدول فوق، اثرات مستقیم متغیرهای مستقل بر وابسته می‌باشد که با توجه به مقادیر بتا، بیشترین تأثیر را متغیر پایگاه اجتماعی اقتصادی روی وابسته‌ی تحقیق داشته است. در واقع بدین معناست که این متغیر ۵۱ درصد تغییرات متغیر وابسته‌ی تحقیق را تبیین می‌کند و کمترین مقدار تأثیر را متغیر نوع فعالیت ورزشی بر متغیر وابسته دارد.

جدول شماره ۴- اثرات غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش

مجموع ضرایب	میزان اثر براساس بتا	غیراثر مستقیم	متغیر
۰/۱۵۶	$۰/۳۰۲ \times ۰/۵۱۶$	$X_3 > X_2 > Y_7$	الگو پذیری از والدین
۰/۱۳۳	$۰/۲۵۸ \times ۰/۵۱۶$	$X_1 > X_2 > Y_7$	تحصیلات زنان
۰/۰۴۱	$-۰/۰۸۰ \times ۰/۵۱۶$	$X_6 > X_2 > Y_7$	استفاده از رسانه‌ها
۰/۰۲۲	$۰/۰۴۲ \times ۰/۵۱۶$	$X_4 > X_2 > Y_7$	نوع فعالیت ورزشی
۰/۰۰۸	$۰/۰۱۶ \times ۰/۵۱۶$	$X_5 > X_2 > Y_7$	ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی
-	-	-	مجموع

جدول فوق، اثرات غیر مستقیم متغیرهای مستقل را بر وابسته نشان می‌دهد. در بین متغیرهای مستقل، بیشترین اثر غیرمستقیم را متغیر الگوپذیری از والدین و کمترین تأثیر را متغیر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به طریق غیرمستقیم دارد. بنابراین تمام تأثیرات غیرمستقیم بر متغیر وابسته‌ی تحقیق از طریق تأثیر بر متغیر پایگاه اجتماعی- اقتصادی می‌باشد و به نوعی پایگاه افراد در مرحله‌ی اول بر روی سایر نگرش‌های ورزشکاران زن مؤثر بوده است.

## نتیجه‌گیری و ارائه‌ی پیشنهادات

همان‌گونه که بیان گردید، تحقیق حاضر در صدد تعیین میزان نابرابری جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن از منظر زنان ورزشکار قهرمان ملی بود؛ برای این منظور ابتدا تئوری‌های مرتبط در زمینه‌ی تبیین نابرابری جنسیتی مطرح و سپس بر اساس مدل تحلیلی تحقیق دیدگاه پاسخ‌گویان مورد ارزیابی قرار گرفت. بر اساس یافته‌های تحقیق درک نابرابری جنسیتی در ورزش از منظر زنان ورزشکار قهرمان در قالب معادله‌ای قرار گرفت که متغیرهای پایگاه اجتماعی اقتصادی به میزان ۰.۴۱۲، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به میزان ۰.۳۸۶، الگوپذیری از والدین به میزان ۰.۳۶۲، تحصیلات زنان به میزان ۰.۲۸۹ و استفاده از رسانه‌ها به میزان ۰.۱۹۲. درک از نابرابری جنسیتی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همان‌گونه که از نتایج تحقیق حاصل شد و طبق نظریه‌ی منابع و لایه‌بندی جنسیتی، زنان ورزشکار معتقدند نابرابری جنسیتی با پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان ورزشکار رابطه دارد. منابع و امکانات بیشتری که جامعه در اختیار مردان می‌گذارد و گذاشته است، مردان را بیشتر به سمت ورزش و سایر فعالیت‌های اجتماعی سوق می‌دهد. همان‌گونه که بورديو هم تأکید می‌کند پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تعیین کننده‌ی فعالیت ورزشی افراد جامعه می‌باشد. در صورتی که زنان با هر پایگاه اقتصادی و اجتماعی، امکان برابر برای شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و ورزشی را ندارند. کمترین زمینه‌ی لازم برای آن‌ها، حمایت مادی و معنوی خانواده می‌باشد که پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالای زنان، زمینه‌ی این حمایت را فراهم می‌کند. البته این در صورتی است که خانواده نگاه سنتی به زنان نداشته باشد و با این نگاه شرایط جامعه‌پذیری آن‌ها را مهیا نکرده باشد. طبق نتایج دیگر تحقیق، زنان ورزشکار معتقد بودند که الگوپذیری از والدین، دوستان و نزدیکان با نابرابری جنسیتی در ورزش آن‌ها رابطه ندارد؛ چراکه اگر قرار بود با انتظارات نقش‌های جنسیتی که خانواده برای آن‌ها در فرایند جامعه‌پذیری تعریف کرده است، پرورش یابند قادر به شکستن فشارهای اجتماعی و غلبه بر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی که اغلب به سود مردان هستند، نبوده و هیچ‌گاه به ورزش رو نمی‌آوردند. از طرفی، تنها عاملی از عوامل جامعه‌پذیری که در این تحقیق هم مورد تأیید قرار گرفت و با نابرابری جنسیتی در ارتباط می‌باشد، استفاده از رسانه‌ها است. در واقع بازتاب همین تبعیض‌های جنسیتی در رسانه‌ها قابل مشاهده می‌باشد. عدم پوشش رسانه‌ای ورزش بانوان و بازتاب فعالیت‌های ورزشی آن‌ها از مواردی است که نمی‌توان در ایجاد و تقویت این نابرابری نادیده گرفت. در واقع، همان‌گونه که بورديو هم در نظریه‌ی رسانه‌ای خود مطرح می‌کند، زنان ورزشکار با سانسور رسانه‌ای مواجه هستند و به گفته‌ی وی، با بدترین شکل سانسور در رسانه‌ی تلویزیون مواجهیم.

از طرفی رابطه‌ی میان تحصیلات و نابرابری جنسیتی در ورزش به تأیید نرسید. در واقع فراوانی برابر استفاده‌ی زنان با تحصیلات دانشگاهی و زنان با تحصیلات دیپلم و کمتر از دیپلم از فضاهای ورزشی نیز تأییدکننده‌ی این مطلب است که نابرابری جنسیتی در ورزش را نمی‌توان با تحصیلات زنان مرتبط دانست. در ورزش‌های قهرمانی نیز وجود زنان با تحصیلات دانشگاهی در کنار زنان ورزشکار و قهرمان با سطح تحصیلات پایین قابل مشاهده می‌باشد.

یکی از مواردی که مورد تأیید زنان ورزشکار قرار گرفت، رابطه‌ی نوع فعالیت ورزشی با نابرابری جنسیتی می‌باشد. همان‌گونه که نظریه‌ی موانع فیزیولوژیک هم نشان داد، برخی ورزش‌ها برای فیزیک بانوان مناسب نمی‌باشد و به این ترتیب برخی ورزش‌ها از گردونه‌ی فعالیت زنان خارج می‌شود.

به این ترتیب با توجه به تحقیق انجام شده، این گونه می‌توان نتیجه گرفت که از نظر زنان ورزشکار اگرچه محدودیت‌های فیزیولوژیکی برای آن‌ها در برخی ورزش‌ها وجود دارد، ولی بخش مهمی از نابرابری‌های جنسیتی از سوی جامعه به آن‌ها تحمیل می‌شود و تا زمانی که این نگاه تبعیض‌آمیز و نابرابر در سطح جامعه وجود دارد، تلاش‌های ورزشکاران آن‌گونه که باید ثمربخش نخواهد بود. برای رفع این نابرابری‌های جنسیتی، لزوم فرهنگ‌سازی در جامعه بسیار ضروری به نظر می‌رسد. همان‌طور که برای تحصیلات زنان نیز در گذشته‌های نه‌چندان دور این نابرابری جنسیتی کاملاً ملموس و مشهود بود، ولی باگذشت زمان و شکل‌گیری فرهنگ جدید، جامعه به‌ضرورت تحصیل زنان پی برد و امروز میزان پذیرش بالای زنان در کنکور دانشگاه‌ها، خود شاهد و دلیلی بر این تحول فرهنگی در کشور محسوب می‌شود. همان‌طور که نتایج این تحقیق نیز نشان داد، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، تأثیری بر زنان ورزشکار نداشت و با وجود همه‌ی این موانع عرفی و اجتماعی، به فعالیت خود ادامه می‌دهند. ولی نکته‌ی مهم و ابزار اثرگذار در فرهنگ‌سازی رسانه‌ها هستند که متأسفانه به‌جای فرهنگ‌سازی مثبت برای ورزش بانوان در جهت افزایش نابرابری جنسیتی زنان ورزشکار مؤثر هستند که امید می‌رود چنین پژوهش‌هایی بتوانند در تغییر جهت برنامه‌های رسانه به سود ورزش بانوان مؤثر باشند. بر اساس نتایج تحقیق پیشنهادهای به شرح ذیل ارائه گردیده است:

- انجام پژوهش و مقایسه‌ی نابرابری جنسیتی در ورزش‌های مشترک با مردان: بدیهی است به منظور کاهش شکاف جنسیتی در ورزش لازم است تمرکز اولیه به منظور از میان بردن شکاف در ورزش‌های مشترک قرار گیرد تا از این طریق کاهش نابرابری‌های جنسیتی به سایر رشته‌های ورزشی تسری یابد.

- تأکید بر نقش آموزش و پرورش در کاهش شکاف جنسیتی: قدر مسلم در شکل دادن به باورهای مبتنی بر برابری جنسیتی و این‌که دختران و زنان نیز می‌توانند همچون مردان با رعایت



ارزش‌های فرهنگی جامعه، در عرصه‌ی ورزش فعالیت کنند، یکی از وظایف ذاتی آموزش و پرورش می‌باشد که پیشنهاد می‌شود مورد توجه جدی متولیان ورزشی جامعه قرار گیرد.

- تشویق حامیان مالی به سرمایه‌گذاری در ورزش بانوان: نتایج تحقیق نشان دادند ورزش زنان از امکانات مالی اندکی برخوردار می‌باشد، بنابراین پیشنهاد می‌شود در راستای کاهش شکاف جنسیتی در ورزش سرمایه‌گذاری در ورزش بانوان مورد توجه جدی تری قرار گیرد.

- بهبود و اصلاح فرهنگ عمومی در خصوص پذیرش زنان در پست‌های مدیریتی ادارات تربیت بدنی و فدراسیون‌های ورزشی: یکی از مشکلات شکاف جنسیتی در ورزش به نداشتن پست مدیریتی زنان در ورزش مرتبط است و ضروری است این امر به منظور کاهش شکاف جنسیتی و افزایش برابری در ورزش مورد توجه ویژه‌ی متولیان امر ورزش قرار گیرد. هم‌چنین در این راستا لازم است ارتقای سطح آگاهی در مدیران ورزشی نسبت به توسعه‌ی ورزش بانوان نیز مد نظر قرار گیرد.

- ایجاد بستر و زمینه‌های مشارکت بانوان در ورزش از طریق رایزنی با مراجع دینی و نهادهای مذهبی در راستای کاهش محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی: بدیهی است که در صورت هم‌فکری با مراجع دینی می‌توان بسیاری از محدودیت‌ها و شکاف‌های جنسیتی در ورزشی را از میان برد، بنابراین پیشنهاد می‌شود هم‌فکری با مراجع مربوطه در این زمینه انجام شود.

- حمایت رسانه‌ها از ورزش زنان و پوشش خبری ورزش بانوان پیشنهاد دیگر این تحقیق می‌باشد؛ با عنایت به این امر که اطلاع رسانی در این زمینه می‌تواند هم در جلب علاقه‌مندی سایر زنان به ورزش و هم ایجاد انگیزه در زنان ورزشکار نقش اساسی داشته باشد، پیشنهاد می‌شود پوشش خبری ورزش بانوان مورد توجه جدی و اساسی رسانه‌های کشور و در رأس آن صدا و سیما قرار گیرد. بدیهی است که رسانه می‌تواند علاوه بر تأثیرگذاری در ورزشکاران و جذب مخاطبین جدید، نقش بی‌بدیلی نیز در آموزش والدین و خانواده‌ها و تغییر نگرش آن‌ها در جهت مشارکت فرزندان دختر در فعالیت‌های ورزشی داشته باشد.

## References

- Aboth, Pamela & Keller Wallace (۲۰۰۱), *Sociology of Women*, Translated by Manijeh Najme Araghi, Tehran, Ney Pub. (Persian).
- Anvarolkhouli, Amin (۲۰۰۲), *Sport & Society*, Translated by Hamidreza Sheikhi, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation and Humanities Textbooks Study Organization (Samt), Tehran. (Persian).
- Atghia, Nahid (۲۰۰۷) Needs Assessment of Different Classes of Iranian Women in Public Sports, *Journal of Research in Sport Sciences*, No ۱۷, Voll ۵, Winter ۲۰۰۷. (Persian).
- Azimi, Shahram, Hatami, Hedayat, Akbari, Ronak (۲۰۱۵), *The Role of Cultural, Social Factors on Women's Participation in Sport*, First Conference on Women's Role in Community Health, Tehran, Social Injury Prevention Foundation. (Persian).

- Baerrel Susan. (۲۰۰۰) *Feminist Theories of sport*, London, sage.
- Blumberg Rae Lesser(۱۹۸۴) *A general Theory of Gender Stratification*, *Sociological Theory Journal*, No۲, pp.۲۳-۱۰۱.
- Chafetz,,Janet Satzman(۱۹۹۰), *Gender Equity: An Integrated Theory of Stability and Change*, New Bury Park, CA;Sage pub.
- Coakley, j. (۲۰۰۰) *Sport in Society: Issues and controversies*, Boston Mass, mc Graw Hill.
- Deshpande, w (۲۰۱۶) *Gender Discrimination in Sports*; *International Journal of Physical Education, Sports and Health*; ۳(۳): ۵۴۵-۵۴۷.
- De Beauvoir, Simon (۲۰۰۱), *Second Gender*, Translated by Qassim Sanoudi, Volume I and II, Tehran: Toos Pub.(Persian).
- Ebrahimi, Ghorbanali, Asghari, Ali, Nicknejad, Mohammadreza(۲۰۱۰), *Sociological Study of Factors Affecting Women's Attitude toward Participation in Sport Activities of Students of Mazandaran University*, *Journal of Research in Sport Sciences*, No. ۱۱, pp۱۱۹-۱۳۲.(Persian).
- Ehsani,Mohammad, Kouzehchiyan,Hashem,Keshghar, Sara(۲۰۰۷), *An Investigation on the Deterrence Factors and Participation of Tehran Women in Recreational Activities*. *Journal of Research in Sport Science*, Issue ۱۷, Winter ۲۰۰۷.(Persian).
- Parsamehr,Mehreban(۲۰۰۸), *Measuring the Tendency of Young Women to Participate in Physical Activity (Yazd City)* .*Journal of Isfahan University*, Vol. ۲۸, No. ۱, pp. ۲۰۵- ۲۱۸.(Persian).
- Pourakchi,Somayyeh,Heidarinejad,Sedigheh,ShetabBoushehri,Nahid,Khatibi,A min(۲۰۱۷), *Identifying Obstacles to the Promotion of Women Athletes in the Premier League of Khuzestan Province*, *Journal of Sport Studies*, No. ۴۲. June-July ۲۰۱۶. pp ۱۶۲-۱۳۷.(Persian).
- Pourmohammad,Roya, Jahahanbakhsh,Esmail, Mohammadi, Asghar(۲۰۱۷), *Investigating the Role of Religion in Women's Involvement in Sport Activities (Case Study: Women in Tehran)*, *Social-Scientific Quarterly Journal of Islamic Azad University of Shoushtar Branch*, No.۱۱, Voll ۳۹.(Persian).
- Garousi,Saiideh(۲۰۰۵), *The Impact of Myths on Gender Inequality, Case Study of Kerman and its Villages*, Ph.D.Dessertation in Sociology, Faculty of Social Sciences, Shiraz University.(Persian).
- Ghadimi,Bahram(۲۰۱۱), *Sport in Tehran City*, Jameh&Farhang Pub.(Persian).
- Holland, Judith, R and Carole Oglesby (۲۰۰۸) *Women in Sport, the Synthesis Begins*, Sage publications.
- Kelly, C. Sara, B.(۱۹۹۶) *The Social Psychology of Collective Action*, London and francis.
- Khajavi,Dariosh,Khalaji,Hasan(۲۰۰۸), *Preventing Barriers to Women in Arak Education from Regular Physical Activity*. *Journal of Women's Studies*, Volume ۶; No. ۳.(Persian).
- Laker, Anthony (۲۰۰۲) *The sociology of Sport and Physical Education*, Rutledge.

-Mirghafouri, Habibollah (۲۰۰۹), Investigation of Problems Affecting Women's Participation in Sport Activities (Case Study: Yazd University Student Girls), Journal of Sport Management, No. ۱, Summer ۲۰۰۹. (Persian).

-Mohseni Tabrizi, Alireza, Amanisanadiyani, Fatemeh, Dousti, Akram (۲۰۰۹), A Sociological Study of Gender Inequality between Women and Men and Its Role in Domestic Violence. (Case Study: Tehran City). Journal of Contemporary Sociology, First Year, Third Edition, Summer ۲۰۰۹. (Persian).

-Monazzami, Maryam, Alam, Shahram, Shetabeboushehri, Nahid (۲۰۱۱), Determining Factors Affecting the Development of Physical Education and Sport in Iranian Women, Journal of Sport Management, No. ۱۰, Fall ۲۰۱۱. (Persian).

-Naderiyani, Masood, Zolaktaf, Vahid, Moshkelgosh, Elham (۲۰۰۹), Barriers to Women's Athletic Participation and Their Relationship with Motivation, Journal of Motion Science and Sport, Seventh Year, Volume I, No. ۱۳, pp. ۱۴۵-۱۵۴. (Persian).

-Obsatz, Michaeli (۱۹۹۷) Gender socialization, Mack Journal, vol. ۸۸, no. ۲۱.

-Ritzer, Georg (۲۰۰۳), Contemporary Sociological Theory, Translated by Mohsen Salasi, Elmi Pub. (Persian).

-Talebpour, Akbar, Ghadimi, Bahram (۲۰۱۸), Sport at the Pointview of Sociology Theorists, Ja mehshenasan Pub. (Persian).

-Tavasoli, Afsaneh (۲۰۱۵), Gender Differences in Professional Male and Female Athletes in Iran, Modern Approaches to Sport Management Journal, No. ۳, Voll ۸۷. (Persian).

-Turner, J. (۱۹۹۹) The structure of sociological Theory, Robinson, R.v, and Wendell.

-Vassiliou, A (۲۰۱۴) Gender Equality in Sport, Proposal for Strategic Actions ۲۰۱۴ - ۲۰۲۰.

